

# لوح مبارک در جواب سائل از بقای ارواح و از قربانی کردن حضرت ابراهیم خلیل الرحمن پسر خود را

حضرت بهاء الله

النسخة العربية الأصلية



من آثار حضرت بهاء الله - مائده آسمانی، جلد 1، صفحه 71

- 78

باب بیستم در جواب سؤالات متعدده جمال قدم  
میفرماید قوله تعالی :

"بنام دوست بی نام"

کتابت لدی الوجه حاضر آنچه مسطور مذکور آمد و شنیده شد انشاء الله همیشه ایام بذکر مالک انام مشغول باشید و آنچه سؤال شده بود از آیه منزله در هیکل که بملوک خطاب شده صحیح همانست که نازل شد کلمه ای ترک نشده حرکت قلم اعلی در میادین الواح باطوار مختلفه مشاهده میشود در مقامی مطلب بایجاز نازل این بیان موسوم است بسهل ممتنع و در مقامی جمع ما بین مقامین لذا در سوره ملوک



ORIGINAL

آیات مذکوره باختصار ذکر شده و این افصح است اذا قيل باي جرم حبسوه قالوا انهم ارادوا ان يجددوا الدين که معنی آن اینست اگر گفته شود به چه جرم و عصیان نیر امکان را حبس نموده‌اید گویند این قوم اراده نموده‌اند که دین را تجدید نمایند از مصدر اعلی جواب نازل اگر قدیم را اختیار نموده‌اید و اوست پسندیده نزد شما چرا شرایع قبل را ترک نمودید در اول این آیه قل مقدر است که چنین میشود قل لو كان القديم هو المختار الخ و چون از بیان رحمن معنی قل مفهوم میشود لذا ذکر نشد و این مقام ظهور کل فصاحت است باری این آیه ترک نداشته و صحیح است و آنچه در آیه آخری مذکور داشتید قوله تعالی : ان اطلع من افق الانقطاع بوده و اینکه از آیه منزله در لوح پایا سؤال نمودید این عبارات تلویحات کلمات ابن است که ذکر شده در مقامی میفرماید و اقول لكم ان كثيرين سيأتون من المشارق و المغرب و يتكئون مع ابراهيم و اسحق و يعقوب في ملكوت السموات و اما بنو الملکوت فيطرحون الى الظلمة الخارجيه هناك يكون البكاء و صرير الاسنان و در مقام دیگر مذکور ان النور قد جاء الى العالم و احب الناس الظلمة اكثر من النور لان اعمالهم كانت شريرة لان كل من يعمل السيئات يبغض النور و لا يأتي الى النور لئلا توبخ اعماله و اما من يفعل الحق فيقبل الى النور لكي تظهر اعماله انها بالله معمولة " انتهى

از دو فقره مذکوره تلویح بیان مالک اسماء در آیه منزله معلوم میشود بعضی بیانات در الواح راجع است بکتاب قبل و ما سطر فيها در این ایام مخصوص از برای ملت زردشت الواحی نازل و آنچه در کتب ایشان تا امروز مستور بود مذکور آمد و لکن تا ما عندهم معلوم نشود احدی بر تلویحات کلمات منزل آیات مطلع نخواهد شد

و اما ما سئلت من الارواح و اطلاع بعضها على بعض بعد صعودها فاعلم ان اهل البهاء الذين استقروا على السفينة الحمراء اولئك يعاشرون و يؤانسون و يجالسون و يطیرون و يقصدون و يصعدون کانهم نفس واحدة الا انهم هم المطلعون و هم الناظرون و هم العارفون كذلك قضی الامر من لدن علیم حکیم اهل بها که در سفینه الهیه ساکنند کل از احوال یکدیگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است نفوسیکه در یک درجه واقفند مطلعند از کمیات و کیفیات و درایج و مقامات یکدیگر و نفوسیکه در تحت این نفوس واقفند کما هو حقه بر مراتب و مقامات نفوس عالیه از خود اطلاع نیابند لکل نصیب عند ربک طوبی لنفس توجه الى الله و استقام فی حبه الى ان طار روحه الى الله الملك المقتدر الغفور الرحيم و اما ارواح کفار لعمری حین الاحتضار يعرفون مافات عنهم و ينوحون و يتضرعون و كذلك بعد خروج ارواحهم من ابدانهم این بسی معلوم و واضح است که کل بعد از موت مطلع به اعمال و افعال خود خواهند شد قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن حین

فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصور نه نیکوست حال نفسی که ریحی لطیف باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید چون از قبل وعدهء جواب شد لذا این مختصر در حینی که ضوضاء مفترین مرتفع است و صیاح غافلین صوت و صیت رعد را منع نموده نازل و ارسال شد الیوم باید احبای الهی ناظر بظهور و ما یظهر منه باشند بعضی روایات قبله اصلی نداشته و ندارد و آنچه هم ملل قبل ادراک کرده اند و در کتب ذکر نموده اند اکثر آن بهوای نفس بوده چنانچه مشاهده نموده اید که آنچه در دست ناس موجود است از معانی و تأویلات کلمات الهیه اکثری بغیر حق بوده چنانچه بعد از خرق حجاب بعضی معلوم و واضح شد و تصدیق نمودند که کلمه ای از کلمات الهیه را ادراک نموده بودند مقصود آنکه اگر احبای الهی قلب و سمع را از آنچه از قبل شنیده اند طاهر نمایند و بتمام توجه بمطلع امر و ما ظهر من عنده ناظر شوند عند الله احب بوده مع این بلایای وارده و قضایای نازله قلم اعلی دوست نداشته و ندارد الا بما ینطق بالحق انه لا اله الا انا المهیمن القیوم چه که نفعهء این کلمه مانع است از ورود احزان ولکن اگر بتأویلات کلمات قبل مشغول شود معین بر احزان خواهد بود تا بعد خدا چه خواهد و وقت چه اقتضا نماید حال باین قدر اکتفا رفت ان احمد و کن من الشاکرین کبر من قبلی احبائی الذین اختصهم الله لحبه و جعلهم من الفائزین و الحمد لله رب العالمین "

ان یا رضا قد ذکر لدی العرش ذکرک و هذا جواب ما اردته فی سؤالک ینبغی لک بان تطیر من الشوق فی هواء حب ربک المتعالی العزیز المنان انا فدینا الابن و ما اطلع بما اراد ربک لا جبریل و لا الملائکة المقربین فاعلم انا کتبنا لعبدنا الخالق الذی کان من ملاً الروح کلمة نلقیها علیک مرة اخرى فضلا من لدن ربک العزیز الغفار نزلنا له اذ سئل مسئله یا ایها الناظر الی المنظر الابهی لیس الیوم یوم السؤال اذا سمعت نداء ربک قل لیبیک یا محبوب العالمین فی کل سنة من هذا الظهور بعثنا اسمعیلاً و ارسلناه الی مشهد الفداء و ما فدیناه بذبح کذلک قضی الامر من لدن ربک العزیز المختار منهم اسمعیل الذی سرع مسرعا الی مقر الفداء فی العراق بعد الذی انجذب بکلمة من لدنا و فدی نفسه منقطعاً عن الاکوان و منهم اشرف الذی کان ذا کرا بین العباد بذکر ربه مالک یوم التناد و کما منعه ازداد شوقه الی الله الی ان فدی نفسه و طار فی هواء القرب و دخل مقعد الامن مقام الذی جعلناه اعلی المقام و منهم البصیر علیه ثناء الله و ذکره لعمری انجذب بدائه حقایق الاشیاء اذ طلع من افق بیته بثناء ربه و کان منادیا بین العباد بهذا الاسم الذی اضطربت البلاد الی ان شرب كأس الشهادة و فاز بما لا فاز به احد قبله کذلک نزلنا الامر فی الالواح و منهم من فدی نفسه فی الطاء و منهم من قطع حنجره اذ رأى نفسی مظلوما بین ایدی الفجار و منهم من اخذه حب الله علی شأن نبذ نفسه فی البحر قل ان اعتبروا یا اولی الابصار لم ادر ای ذبیح اذکر لک یا ایها المذکور بلسان ربک فی هذه اللیلة التي یطوف حولها النهار و منهم نحر الشهداء

الذی احضرناه لدی الوجه و خلقناه بکلمة من لدنا ثم ارسلناه بکتاب ربک الی الذی اتبع هویہ و فصلنا فیہ ما تمت به حجة الله علیه و برهانه علی من فی حوله کذلک قضی الامر من لدن مقتدر الذی کینونة القدرة تنادی عن ورائه لک العظمة و الاقتدار

ای سائل لسان قدم میفرماید بقول ناس سر بریده فراوان بود بخانه ما محبوبتر آنکه در این ذبایح فکر کنی و در جذب و شوق و وله و اشتیاق این نفوس مذکوره و مقامات ایشان سیر نمائی و ایشان نفوسی هستند که بمیل و اراده خود در سبیل محبوب آفاق جان ایثار نمودند و از مشهد فدا برنگشتند اینهمه اسماعیل نقد داری و خود بر احوال بعضی مطلعی این نقد تو را کافی است و چه مقدار نفوس دیگر که بعد از اخذ بمنتهای استقامت ظاهر شدند بشأنیکه تا حین خروج روح از جسد بذکر اسم اعظم جهره ذاکر بودند و امثال این نفوس در ابداع ظاهر نشده لو بتفکر تخر علی التراب و تقول لک العظمة و الجلال یا محیی من فی العالمین و ما سمعت فی خلیل الرحمن انه حق لا ریب فیہ مأمور شدند بذبح اسماعیل تا آنکه ظاهر شود استقامت و انقطاع او در امر الله بین ما سواه و مقصود از ذبح او هم فدائی بود از برای عصیان و خطاهای من علی الارض چنانچه عیسی بن مریم هم این مقام را از حق جل و عز خواستند و همچنین رسول الله حسین را فدا نمودند احدی اطلاع بر عنایات خفیه حق و رحمت محیطه او نداشته و ندارد نظر بعصیان اهل عالم و خطاهای واقعه در آن و مصیبات وارده بر اصفیاء و اولیاء جمیع مستحق هلاکت بوده و هستند ولكن الطاف مکنونه الهیه بسببی از اسباب ظاهره و باطنه حفظ فرموده و میفرماید تفکر لتعرف و کن من الثابتین

و اما ما سئلت من الجبریل اذا جبریل قام لدی الوجه و یقول یا ایها السائل فاعلم اذا تکلم لسان الاحدیة بکلمته العلیا یا جبریل ترانی موجودا علی احسن الصور فی ظاهر الظاهر لا تعجب من ذلک ان ربک هو المقتدر القدر آنچه سؤال شده و میشود جمیع در الواح الله از قبل و بعد تلویحا و تصریحا نازل و الیوم نغمه قلم قدم لا اله الا انا المهیمن القیوم است هذا ما وعدتم به فی البیان من لدی الرحمن لو انتم تعلمون "